

حظیات

نگارش صادقی بیگ افشار

به کوشش ایرج افشار*

چکیده

حظیات رساله‌ای است از صادقی بیگ افشار (۹۴۰ - ۱۰۱۸ یا ۱۰۲۲ ه. ق) دانشور و هنرور نامی دوره صفوی، و حاوی اطلاعات لغوی و اصطلاحی و نیز مقداری از مضاف و منسوبهای مصطلح دوره صفویه. مصحح، رساله را از روی نسخه کتابخانه دولتی برلین استنساخ کرده و آن را با نسخه‌های کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران و کتابخانه ملی ملک، مقابله نموده است.

گزارش

این رساله یکی از تألیفات بازمانده از صادق بیگ خدابنده لو معروف به صادقی بیگ افشار (۹۴۰ - ۱۰۱۸ یا ۱۰۲۲ ه. ق) فاضل و نقاش و هنر شناس عصر صفوی است. سرگذشت او را تا حدی که مدارک در دست است مرحوم عبدالرسول خیامپور در مقدمه ترجمه تذکره موسوم به مجمع الخواص (تبریز، ۱۳۲۷) آورده است و هم ایشان در فرهنگ سخنوران ذیل «صادق افشار» محل و مشخصات مراجع دیگری را که ذکر او در آنها آمده فهرست کرده است. در نوشته‌های همعصر او مانند تذکره نصرآبادی این گونه اطلاع به دست می‌آید که خود گفته بوده است که «تجار هر صفحه طرح مرا به سه تومان می‌خرند که به هندوستان برند.» (ص ۵۶ چاپ محسن ناجی

*. استاد پیشین دانشگاه.

نصرآبادی) یا اینکه در همانجا آمده است که غزوات شاه عباس را منظوم ساخت. در عالم آرای عباسی (ص ۱۲۷ - ۱۲۸) ذکر او هست.

خیامپور اشاره می‌کند که صادقی افشار حظیات را به مقابله با رساله «لذات» نوشته معین استرآبادی به رشته نگارش درآورده. این معین استرآبادی مقیم مشهد و در سال ۹۷۱ ه. ق. زنده بوده است.

رساله حظیات حاوی آگاهیهای لغوی و اصطلاحی طبقات مختلف اجتماعی و مخصوصاً دست‌یابی به مقداری از «مضاف و منسوبهای» مصطلح عصر صفوی است. چنانچه به فهرست‌واژه‌هایی که برای آن استخراج شده نگرسته شود به خوبی درک می‌شود که تعداد زیادی از آنها برای ما از مجهولات است و شناختن آنها موکول به آن است که مگر در شعر یا نثر آن عصر نشانه‌ای دیگر به دست آورده شود تا به کمک آنها رفع مشکل بشود. به هر حال در توانایی کنونی من نبود که آنها را بیابم یا بتوانم به حدس رفع مشکلی بکنم، به پهلوانی توانا نیازمند است.

نسخه‌های این رساله متعدد نیست. نخستین نسخه‌ای از آن را که در سال ۱۳۵۰ دیدم جزو مجموعه پترمن به شماره ۴۱۱ متعلق به کتابخانه دولتی برلین است و چون نوشته‌ای ابتکاری و جذاب بود همان‌جا آن را استنساخ کردم. این مجموعه در فهرست پرچ Pertsch (ص ۱۲) معرفی شده است.

احمد منزوی در فهرست نسخه‌های خطی فارسی جلد پنجم (ص ۳۵۵۵) مشخصات دو نسخه متعلق به کتابخانه ملی ملک /، سده یازدهم (۶/۳۲۵) و کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران (۶/۷۳۹۵) سده چهاردهم را آورده است. این نسخه کتابت مرحوم حسینعلی باستانی راد از فضلی معاصر در گذشته است. اما هیچ معلوم نیست چه نسخه‌ای را اساس کار قرار داده است (فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نگارش محمدتقی دانش‌پژوه جلد شانزدهم ص ۵۴۱ - ۵۴۴). به احتمالی شاید از روی نسخه نخجوانی انجام شده باشد. نسخه نخجوانی اینک به شماره ۳۶۱۶ در کتابخانه ملی تبریز است و من آن را ندیده‌ام.

چون مشکلات متن استنساخی، از روی نسخه برلین متعدد بود به دو نسخه مذکور نگرستم و در حدی که امکان اصلاح آن موارد پیش آمد متن منظم‌تر شد و نسخه بدل‌های ضروری در حاشیه به نقل درآمد. ولی آوردن تفاوت‌های عادی مربوط به افعال و نظایر آنها را که صدمه‌ای به فهم مطلب نمی‌زد ضروری ندانست.

چند نکته‌ای دربارهٔ نسخه‌های ملک و مرکزی قابل ذکر است: یکی این که نسخهٔ دانشگاه و ملک از یک منشأند. دیگر اینکه کاتبان گاهی مقابل هر یک از عبارات و کلمات کلمهٔ «الحظ» برافزوده‌اند، همان‌طور که من به جای آن لفظ شماره‌ای به آنها داده‌ام تا ضمناً مراجعه به فهرست را آسان‌تر سازد و ناگزیر موارد تکرار کلمهٔ حظ میان [] آورده شد زیرا نسخهٔ پترمن قدیم‌تر و اساس و فاقد «حظ» است - مطلبی که از آن دو نسخه آورده باشم نیز میان [] قرار گرفته‌اند.

نکتهٔ دیگر آن است که شوخیهای مربوط به شهرها همیشه رواج داشته است و نباید آنها را به دیدهٔ واقعی نگریست و بسیاری از آنها دیگر موضوع ندارد. نکتهٔ دیگر این که گاهی عبارات (هر قسمت) از نسخه‌های ملک و دانشگاه با آنچه در نسخهٔ پترمن آمده است پس و پیش دارد.

□ □

هنر صادقی افشار درین رساله برای روزگار خود نوعی بازی با الفاظ است (لفاظی ادیبانه). به تکرار باید گفت که در هر سطر آن چون دقیق می‌شویم ما را با گوشه‌ای از آداب و رفتار و اخلاق و حوائج و انتظارات مردم آن عهد آشنا می‌کند. جزین از لحاظ ضبط اصطلاحات منبعی با ارزش برای کسانی است که در تجسس لغت یابی و مضاف و منسوب جویی هستند. چه بسا که عده‌ای ازین استعمالها کاشف مشکلات متون بازمانده از عصر صفوی و مخصوصاً زوایایی از کتاب‌های تاریخی باشد. در روزگار صفوی طغرای مشهدی، محسن تأثیر تبریزی، محمدطاهر قزوینی و جمعی دیگر این شیوه نگارش را بسیار می‌پسندیده و تقلید می‌کرده‌اند.

عبارات متن در نسخه‌ها به هم پیوسته است. من برای آنکه مضامین از یکدیگر جدایی پیدا کند و آسانتر بتوان به مندرجاتش دست یافت آن را تا حدودی که فهمیدم بندید از هم جدا ساختم و به هر بندی شماره‌ای دادم. مؤلف خود می‌گوید که متن حاوی پانصد «حظ» است ولی مطابق شماره‌هایی که من مناسب دیده و عبارات را تقطیع کرده‌ام بیش از ۳۹۴ نیست. شاید قسمتی از آن از جانب کاتبها حذف شده است و یا اینکه مؤلف بطور تسامح و تخمین و یکدست بودن عدد پانصد را مناسب دیده بوده است.

متن دشواریهای بسیار دارد. کلماتی و منسوباتی در آن هست که از صحت ضبط نسخه و نقل خودم اطمینان ندارم ولی چون فوایدی برای این متن قائل هستم و فراموش

شده‌هایی را از آن می‌توان دریافت دل به دریا زدم و به هر صورتی که ممکن بود آن را بدین شمایل که می‌بینید درآوردیم. خوشبختانه دیدن دو نسخه دیگر تا حدودی به رفع مشکلات کمک کرد. آوردن نسخه بدلها موجب آن خواهد بود که دیگران تاریکیهای متن را روشن کنند.

نسخه این متن را سی و چند سال پیش میان مجموعه پترمن در کتابخانه دولتی آلمان به دست آوردیم و استنساخی از آن کرده بودم که چندان دلپذیر نیفتاد. پس همان مواقع عکسی از آن خواستم که به لطف دکتر ولفگانگ بهن W. Behn. به دستم رسید و عکس یک صفحه از آن را ملاحظه می‌کنید.

□ □

نخستین نوشته درباره صادقی بیک از فضلی معاصر در گذشته ما مطلبی است که محمدعلی تربیت در مجله ارمان ۱۲ (۱۳۱۰): ۱۵ - ۲۱ نوشت و اسمعیل امیر خیزی تکمله‌ای بر آن در همان مجله افزود (۱۲: ۱۸۵ - ۱۹۹). تربیت اطلاعات خود را در دانشمندان آذربایجان (تهران، ۱۳۱۴) نیز مندرج ساخت (ص ۲۱۳).

اقدام بعدی ترجمه مجمع الخواص و نشر آن توسط عبدالرسول خیام پور (تبریز ۱۳۲۷) با آوردن سرگذشت اوست. بر آن اساس استوری در جلد اول صفحه ۱۳۳۵ (متن انگلیسی) آن کتاب را معرفی کرد.

پژوهش مبسوطی که بعد از آنها توسط مرحوم احمدگلچین معانی در صفحات ۱۳۲ - ۱۴۰ جلد دوم «تاریخ تذکره‌های فارسی» (تهران ۱۳۵۰) انتشار یافت موجب شد که براساس اشاره تقی الدین اوحدی کاشانی بدانیم صادقی بیک «قلاش [بود] با کائنات در پرخاش. در اوایل سر و پا برهنه قلندروار سیاحت کرد.» و مؤید اشاراتی است که خود در مجمع الخواص از دیدن شاعران درین شهرها کرده است: (ابرقوه ص ۸۴ و ۲۴۵ - استرآباد ص ۲۵۰ - اصفهان ص ۲۳۹ - تبریز ص ۲۱۴ - بغداد و عتبات ص ۳۳ و ۱۲۶ و ۳۰۴ - حلب ص ۱۵ - گیلان ص ۶۶ و ۲۳۳ - لاهیجان ص ۱۵ و ۱۷۰ - همدان ص ۹۱ و ۲۴۷ و ۲۵۲ و ۲۷۳ و ۲۷۵ و ۳۰۶ - یزد ص ۳۷ و ۵۸ و ۹۸). صاحب آن مأخذ سنش را هشتاد و پنج گفته و وفاتش را در سال ۱۰۲۲ شنیده. شاگرد لسانی شیرازی بوده و دزدی کتاب توسط او را جهانگیر پادشاه نقل کرده است. صادقی افشار بیشتر هنرمند بود تا ادیب. منظومه قانون الصّور او حکایت از اطلاعات مفید او در رشته نقاشی دارد.

قانون الصور نخست در مسکو (۱۹۶۳) چاپ شد. شادروان محمدتقی دانش پژوه آن را با مقدمه‌ای در سرگذشت سراینده در مجله هنر و مردم شماره ۹۰ (فروردین ۱۳۴۹) صفحه ۱۳ به بعد چاپ کرد. پس از آن مرحوم احمد سهیلی خوانساری در حاشیه «گلستان هنر» (تهران ۱۳۵۲) به طبعی از آن پرداخت، سپس توسط آقای نجیب مایل هروی در کتاب آرایبی در تمدن اسلامی (مشهد، ۱۳۷۲ - صفحات ۳۴۵ - ۳۵۴) و نیز توسط آقای حمیدرضا قلیچ خانی در کتاب رسالاتی در خوشنویسی و هنرهای وابسته (تهران، ۱۳۷۳ - ص ۱۱۱ - ۱۲۲) تجدید چاپ شده است.

خوشبختانه از کلیات صادقی بیک نسخه‌ای در کتابخانه اهدائی محمد نخجوانی اهدایی به کتابخانه ملی تربیت تبریز به شماره ۳۶۱۶ موجود است و در جلد سوم فهرست آنجا (تبریز ۱۳۵۳) به قلم سید ودود سیدیونسی معرفی شده و بنابر عبارت مندرج در آن «... بنابرین در سنه عشر و الف هجریه در دارالسلطنه اصفهان به ترتیب این اجزاء شروع نموده...» فهرست نگار احتمال داده است که نسخه به خط خود صادقی بیک باشد. (صفحات ۱۱۱۹ - ۱۱۲۳).

مندرجات نسخه عبارت است از:

- ۱ - زبده الکلام قصائد فارسی
- ۲ - غزلیات
- ۳ - قطعات
- ۴ - مجمع الخواص
- ۵ - رباعیات
- ۶ - نصایح و حکایات منظوم
- ۷ - معنیات
- ۸ - فتح نامه
- ۹ - بقیه تذکره الشعراء مجمع الخواص
- ۱۰ - قصاید و غزلیات ترکی
- ۱۱ - رساله سهو اللسان در باب اشعار فیضی دکنی
- ۱۲ - قانون الصور
- ۱۳ - حظیات
- ۱۴ - مرثیه

- ۱۵ - ترکیب بند
- ۱۶ - ترجیع بند
- ۱۷ - هجو حیدری
- ۱۸ - منشآت ترکی و فارسی
- ۱۹ - مثنوی هجو محمد بیک مذاقی
- ۲۰ - هجویات متفرقه

نسخه دیگر از آن در کتابخانه ملی ملک به شماره ۶۳۲۵ معرفی شده. (فهرست آنجا ۴: ۶۵۷).

چنانکه در فهرست آثارش دیدم به ترکی جغتایی هم اشعاری دارد و مجمع الخواص را هم به همان زبان نوشته است. درین باره استاد تورخان گنجه‌ای مقاله‌ای دارد که در مجله Der Islam جلد ۵۲ (۱۹۷۵) انتشار یافته. نیز ه. هوفمان H. Hofman در تاریخ ادبیات ترکی (او ترخت ۱۹۶۹) آثار او را معرفی کرده است (۲: ۲۷۳).

□

حظیات نسخه‌های دیگری هم جز آنچه ذکر آنها پیش ازین رفت وجود دارد که تاکنون آنچه معرفی شده عبارت است از:

- مجموعه محمود فرهاد معتمد شماره ۶۷ (نشریه نسخه‌های خطی ۳: ۲۳)
- کتابخانه بودلیان (فهرست آنجا ۲: ۱۲۴۳)
- الذریعه ۹: ۱۰۷۵ و ۲۰: ۲۷

از مؤسسه میراث مکتوب سپاسگزارم که عکس نسخه‌های ملی ملک و مرکزی دانشگاه را برایم آماده کردند. به تأکید گفته شود که متن برای فواید لغوی و اصطلاحی آن چاپ می‌شود. و زمینه‌ای است که صاحبان نظر نسبت به اصلاح متن کمک و یاری کنند. مخصوصاً امیدوارم دوست فاضل آقای محمد قهرمان که اصطلاحات و تعابیر عصر صفوی آگاهی و اشراف دارند متن را آراسته تر فرمایند.



نسخه کتابخانه ملی ملک



نسخه پترمن (برلن)

آینه‌سرا

حظیات

یا ربّ ز سخنه‌ای هوس دورم دار وز حرف هوی به لطف مه‌جورم دار
هر چند که ناصواب گفتم سخنان از گفته ناصواب معذورم دار

اما بعد^۱ این چند کلمه‌ای است مطایبه‌انگیز لطایف‌آمیز که نفس ارباب عشرت را و طبع اصحاب صحبت را به دستگیری کلمه «وصف العیش نصف العیش» حظّی کامل و لذّتی شامل می‌بخشد، وزعفران زاری است [که]^۲ آب از^۳ سرچشمه بی سرانجامی عهد جوانی^۴ خورده، و گلدسته‌ای است از سرا بوستان خودکامی و ایام هیچ مدانی آورده که درین ولا به امر عالی یاران لابلالی و به اشاره رفیقان از نفاق^۵ خالی دردمند خاکسار^۶ صادقی افشار به عذر^۷ «المأ مور معذور»^۸ مرتب ساخته و به چهار^۹ فصل و پانصد حظّ^{۱۰} پرداخته و به حظّیات موصوف گردانیده. امید که در نظر همگان پسندیده آید و منظور نظر احباب گردد.

فصل اول: در آداب عشق و میل بر سبیل هزل و طریق اجمال.

فصل دوم: در لازمیّات^{۱۱} سفر و تدارک آن.

[فصل سوم: در مآکولات و مشروبات یومیّه]^{۱۲}.

فصل چهارم: در نادرّیات و کلفیّات و مخلاّت و بیفکریّات.

فصل پنجم: در ذکر فصول اربعه و سلوک آن.

فصل اوّل

در عشق و میل بر سبیل هزل و طریق اجمال^{۱۳}

۱ - خوشا جوانی که تاب نگاه گرم عاشق نداشته باشد.

- | | | |
|--------------------------|-----------------------|-------------------------------|
| ۱. م: ندارد. | ۲. م: از آن آورده شد. | ۳. م: + جویبار. |
| ۴. م: «عهد جوانی» ندارد. | ۵. د: خلل. | ۶. م و د: آواره سرکوچه عاشقی. |
| ۷. م، د: قدر. | ۸. م: المقدور. | ۹. کذا ولی پنج فصل است. |
| ۱۰. د: خط. | ۱۱. م و د: لوازم. | ۱۲. م، د: ندارد. |
| ۱۳. م: عنوان را ندارد. | | |

۲- الحظ: [خرم] عاشقی که در همه عمر یک نگاه بیش نکرده باشد.

نظم

حجاب تاب ده بیخه مراد دل است چنان مکن که حجاب از میانه برخیزد
۳- کمال عاشق صادق آن است که معشوق^۱ از و محبوب باشد.

بیت

شادم که از رقیب ترا اجتناب نیست

جایی که نیست مهر و محبت حجاب نیست

۴- جوانی که عاشق را به سرگوشی مرخص ساخت از بوسه چه مضایقه دارد.

۵- عاشق متواضع به رقیب معظم نامردست.

من از کجا و عهده^۲ پرسیدن از کجا تیغم به خون مدعیان سرخ بوده است^۳

۶- عاشق را تهور او [مردی آن قدر می باید که اگر رقیب^۴ را در خواب ببیند لبش
تبخاله زند، که] «الخائن خائف»^۵.

۷- جوان^۶ سبیل تاب داده^۷ را عنان حسش^۸ در دست سرگیری است.

شوخی که تکیه کرد به سرینجه^۹ غرور خود را به دست باد فنا می دهد به زور

۸- عاشقی^۹ که از جوان به سرگوشی مرخص نشد و به حالت ردیف سواری مشرف
نگرید «خسر الدنيا والآخرة» است^{۱۰}.

نه وفا و مهربانی، نه تلطف^{۱۱} و نه یاری

به چه خوش دل است عاشق که دل از تو برنگیرد^{۱۲}

۹- جوان قوی هیکل تنگ قبا [را] که میل به بالاپوش ندارد، در وقت سرما^{۱۳}
دریاب که احتیاج^{۱۴} به حرف^{۱۵} نیست.

۱۰- عاشقی که با رقیب^{۱۶} بر سرکوی مطلوب^{۱۷} رفت [بی سخن] قمرساق است.

۱. د: مطلوب.

۲. د: عربده ترسیدن.

۳. د: این مصراع در آنجا مصراع نخست است.

۴. د: رقیبش.

۵. ب: الخایف خائن.

۶. د: جوان ساده.

۸. د: خسیس.

۹. م: عاشق.

۱۰. م: د: عاشق که از جوان اشارت گوشه ابرو ندید و به دولت ردیف سواری مشرف نگشت.

۱۱. م: ترجم.

۱۲. د: بیت را ندارد.

۱۳. م: «در وقت سرما» ندارد.

۱۴. م: احتیاجش.

۱۵. د: کلمات.

۱۶. د: رفقا.

۱۷. د: یار.

«سایه در راه محبت، همره و همپا بس است.»

۱۱ - جوان چهار ابرو را دریاب^۱ که ایام کامرانی است.

۱۲ - عاشقی که شپش مقشّر نکرده مستحق الطاف^۲ نیست.

۱۳ - [خصوصیت گرم نزدیکان جوانی بعد از آشنایی آستین پوستین جگر بندماست]^۳

۱۴ - عاشقی^۴ که نویر خریزه از خراسان به عراق نیاورد^۵ مزیوا، که عاشقی نویر نکرده است.

۱۵ - جذبۀ عاشق صادق چنان می باید که چون به طلب یار^۶ رود [بی]فاصله [وصل] میسر گردد.

خوش است^۷ جذبۀ شوقم کشد به جانب دوست

نرفته یک دو قدم آید از برابر من

۱۶ - دیدن^۸ ستم شریک میراث، کم از نادیدن^۹ جوان نیست.

۱۷ - سگ باش و برادر کوچک مباش.

۱۸ - شاطر و رکابداری که لوند نباشد^{۱۰} پلی است آن طرف آب.

۱۹ - برادر کوچک^{۱۱} خواجه زاده ای که نامقبول^{۱۲} افتاد واسوز که عاقبت به خیر نیست.

خوش است شیر شتر تشنگان بادیه را ولی به دیدن روی عرب نمی آرزد
۲۰ - عاشقی که به زخم خنجر جوان مرهم نهاد...ش یارست که قدر دردمندی نمی داند.

گوشکاف دلم از رخنۀ جان باش فزون نهنم پنبه راحت به جراحی بی تو
۲۱ - جوانی که آن قدر متعصب^{۱۳} نباشد که عاشق به جای عرضه داشت کلمه شهادت^{۱۴} عرضه کند نرم شانه است.

۱. م: چهار برکه دادی دزدی باش.

۲. از م و د آورده شد. در «م» به جای جگر بند کلمه ناخوانایی: حلویه ماهیست.

۳. م: عاشق پیشه. ۴. د: نبرد.

۵. م: خوش آنکه. ۶. م، د: نادیدن.

۷. م: نیست. ۸. م: خورد.

۹. م، د: عرضه داشت گله. ۱۰. م، د: ناقبول.

۲۲ - رهنورد وادی عاشقی که مأمور به امر آینه آوردن از هند [به عراق] نشد معتمد علیه نیست.

۲۳ - خواجه زاده‌ای که به جهت^۱ عاشق از پدر و برادر ممتاز^۲ نشد او نیز^۳ حکم او دارد.

۲۴ - جوانی که [۲۴ ب] از دیدن عاشق از ته دل انتعاش ننماید، پشت پشت، حاشا حاشا، راهش واکن بگذار برود. دمی تیر و میر^۴ تا تنها نباشی^۵.

۲۵ - عاشقی که به عاشقی و کدخدایی جوان راضی شد از نظر پاک بهره ندارد.

بکنید آنچه می‌توان کردن بدهید آنچه می‌توان دادن

۲۶ - حسن بیوفا^۶ صاحب مذاقان را خوش است که انتقام هزار دردمند توانند کشید.

فصل دوم

در اسباب سفر

۲۷ - الرفیق ثم الطریق.

۲۸ - سوداگرزاده مقبول، پشته سوار مغضب، قاعده دان، شمشیر زن، نم‌دین پوش یتیم به دو معنی: متمول به اسباب میراث، جناب به دلخواه کش.

۲۹ - شریفی^۷ شرف بیک نام [که سن شریفش]، از چهارده تجاوز نکرده باشد، آغاز [حسن] مزلفی، انجام خوبی^۸، ایام خدمتش هزار و یک روز^۹ کامرانی، عاشق صادق، خانه‌زاد^{۱۰} مرنج و مرنجان.

۳۰ - استر رهوار بردعی، کف انداز، کوچک سر^{۱۱}، پهن سرین، کشیده ناف، نرگسی زن، لجام خای [تند و تیز] که بر هر حمله‌اش صد نگاه چپ اندر راست^{۱۲} از جوان توان واکشید.

۳۱ - قلتاق اوزبکی دو تنگه.

۳. م: د: عامله.

۵. م: میاش.

۸. د: میرسی، م: مترشی.

۱۱. م: د: سم.

۲. د: متأذی.

۷. د، م: شرفی یز.

۱۰. د: ندارد.

۱. م: بواسطه.

۴. ب: کذا، م: بیسرو هنا سروتنها.

۶. د: موفا.

۹. م: د: روزگار.

۱۲. م: د: چپ و راست.

- ۳۲- لجام چهار حلقه استرآبادی.
- ۳۳- شمشیر قمی که آب از دریای نیل خورده باشد.
- ۳۴- کمان عاج قبضه، طیار گوشه، کار^۱ محمود خلاشه.
- ۳۵- ترکش کیمخت بخیه دوزی کار استاد سعید^۲، هشتاد لنگه
- ۳۶- تیر سفیته^۳ سوفار عقاب پر یازده مشتی بخارایی^۴. خیراً لنا و شراً لاعدائنا.
- ۳۷- عزم سفر در آنای^۵ بهار و پائیز، ابتدای سفر بلاد روم، مقصد اصلی حجاز، انتهای سفر^۶ سواد الهند.
- ز آب خُرد ماهی خُرد خیزد نهنگ آن به که با دریا ستیزد^۷
- ۳۸- قطار استر.
- ۳۹- خیمه و سایبان کش.
- ۴۰- فرش ملون و مزین^۸.
- ۴۱- دیگ و دیگ برگ، مع اسباب.
- ۴۲- رسیدیم به جایی که هر چه بخورد یخنی^۹ است.
- ۴۳- آرد میده دامغانی.
- ۴۴- گوسفند نر شیشک ترکمانی.
- ۴۵- برنج جرمة^{۱۰} استرآبادی.
- ۴۶- مرغ مسمن و ماهی گیلانی^{۱۱}.
- ۴۷- روغن گداخته خطایی.
- ۴۸- پنیر تازه و جغرات معطر^{۱۲} کوچه باغی.
- ۴۹- نمک سنگ خرقانی.
- ۵۰- سرکه دوشاب شهر یاری.
- ۵۱- نخود سردرودی.

۱. م، د: عامله. ۲. م: کار استاد سعید ندارد. ۳. ب: سفید.

۴. م، د: «عقاب پر یازده مرشتی» ندارد. ۵. م، د: سفر فی فصلین.

۶. م، د: «سفر» ندارد. ۷. د: این مصراع در آنجا مصراع نخست است.

۸. م: اضافه دارد. فراش ترین، د: حریر.

۹. م: نخورده یقینی است، د: نخورده بخیلی است.

۱۰. م: کرمة چرمة، د: کرمة حرسه؟.

۱۱. م، د: ندارد. ۱۲. م: مقطر.

- ۵۲- پیاز طارمی.
 ۵۳- سبزی حکمابادی.
 ۵۴- ترشی خیار بیجه^۱ همدانی.
 ۵۵- عسل شان شاهرودی^۲.
 ۵۶- چاشنی صندل زده استرآبادی.
 ۵۷- مرغ مسمن^۳ و ماهی دست پیچ گیلانی.
 ۵۸- جنیبت^۴ سیهزانو^۵ بی نشان^۶.
 ۵۹- خرجین رکیب سقرلات^۷ قرمزی مشمع.
 ۶۰- راکب و مرکوب، چنان که خواهی و دانی
 ۶۱- کتاب ترکی و فارسی دو صندوق.
 نظم^۸
 شعر خوب و... نیکو را معتقد باش زهر کس باشد
 ۶۲- محبره عاج و آنوس.
 ۶۳- مجمره^۹ مشبک عمل استاد شاه نظر گیلانی
 ۶۴- خامه^{۱۰} واسطی^{۱۱}.
 ۶۵- قلمتراش [استاد] یزدی^{۱۲}.
 ۶۶- مقط دندان ماهی.
 ۶۷- مرکب صمغی.
 ۶۸- دوات پای تختی مملو تا گردن.
 ۶۹- کاغذ خطایی صد دسته^{۱۳}.
 ۷۰- جزء دان یک ورقی، لبریز از مقطعات سه بیتی مولا [نا] سلطانعلی و تصویرات

۱. اصل: بی نقطه. به احتمال چنین آورده شد به مناسبت ترشی هفت بیجار. البته بیجه به معنی کوچک هم هست. م: زهجه (معنی مناسبی دارد. خیار ریز).
 ۲. م: نامشارودی، د: مامسارودی.
 ۳. در شماره ۴۵ هم گفته شده است، م: مثنی.
 ۴. م: د: + کمیت کش.
 ۵. د: رای.
 ۶. م، د: + جنیت کش مترس () ؟.
 ۷. م: سقرلاط.
 ۸. م، د: بیت.
 ۹. د: مخیم.
 ۱۰. د: جامه.
 ۱۱. م، د: + ملون.
 ۱۲. م: تردی.
 ۱۳. م، د: ده بند.

کار^۱ بهزاد.

- ۷۱ - مطهّره رومی.
 ۷۲ - پیل (?). حلقه به گوش خراسانی.
 ۷۳ - نمد جامی.
 ۷۴ - خیک آب^۲ خورش بغدادی.
 ۷۵ - کارد جنس حلبی.
 ۷۶ - تبر همیشه^۳ شکاف [تبریزی].
 ۷۷ - سه پایه چوب [پنبه] هندی.
 ۷۸ - مروّحه.
 ۷۹ - نطع چرا^۴ باید گفت چهار پنج عدد.
 ۸۰ - جل خرسک اورسی هفت عدد^۵.
 ۸۱ - یانجی^۶ اوزبکی.
 ۸۲ - دام ماهی.
 ۸۳ - کلاه شیروانی^۷.
 ۸۴ - پاتابه [لیلوانی حسینی کبکی]^۸.
 ۸۵ - خرجین.
 ۸۶ - نعل.
 ۸۷ - میخ.
 ۸۸ - سگ تازی.
 ۸۹ - توله ایقازی^۹.
 ۹۰ - چرخ و باز میرشکار [بکم]^{۱۰}.
 ۹۱ - نرد و گنجفه، مکرر و مجدّد.

۱. م: تصویرات بهزادی.
 ۲. م: پر خورش.
 ۳. م: د: هیزم.
 ۴. ب: راحه؟
 ۵. م: د: «هفت عدد» ندارد.
 ۶. م: یا بونچی.
 ۷. م: کاله شیروانی.
 ۸. ب: ندارد، م: حرف دوم در لیلوانی بی نقطه است، شاید «حسینی کبکی» نام وسیله‌ای و جداگانه باشد.
 ۹. م: ایغاری (ناشناخته).
 ۱۰. ب: ندارد، م: حرف اول نقطه ندارد.

- ۹۲ - شطرنج صغیر و کبیر.
 ۹۳ - حریف پر زر بی وقوف.
 ۹۴ - یاران شطل خوار مستعد.^۱
 ۹۵ - شمس تبریزی.^۲
 ۹۶ - شتر قوتی^۳ شهسوار چهار تازی.^۴ (شاید عبارت دنباله و مربوط به شمس تبریزی است)
 ۹۷ - حسن کمانچه‌ای.^۵
 ۹۸ - حافظ عندلیب تبریزی.
 ۹۹ - حافظ^۶ احمد قزوینی.
 ۱۰۰ - آهوی موسیقاری.
 ۱۰۱ - حافظ جلال یزدی.^۷
 ۱۰۲ - ملازمان ساده و مقبول خصوصاً شاطر و رکابدار که معشوقه روز بینوایی اند، میان باریک. بفهم که^۸ چیت می‌گویم. عیاذاً بالله اگر اینها نباشد شاهویردی^۹ شتر قوتی که... نبود، و اگر او میسر نباشد صابون کف مال عراقی، العاقل یکفیه الاشاره. دستگیرست روز تنهایی
 ... می‌خیزد از شکیبایی
 ۱۰۳ - قبای تنگ آجیده^{۱۰} [ابرقوئی].
 ۱۰۴^{۱۱} - نیمتنه و پیراهن ته‌نما.
 ۱۰۵ - ارخالق و زیر جامه سیاه کار یزد. هر چند بیشتر بهتر. به اعتقاد این فقیر سید و شصت و شش دست. «زیادتی مطلب کار بر خود آسان کن».
 ۱۰۶ - فوطه دارایی.
 ۱۰۷ - قطیفه چیت سننقه^{۱۲} باف بکمی.^{۱۳}

۱. م: شتل خواه مستعدی.
 ۲. م: تبریزی ندارد، شاید شمس تبریزی مثالی است. برای یاران شطل خوار.
 ۳. م: شتر قویی.
 ۴. ب: یاری.
 ۵. قبری.
 ۶. م: ندارد.
 ۷. م: «حافظ جلال یزدی» ندارد.
 ۸. م: بدون که.
 ۹. م: شاهوردی.
 ۱۰. م: آجیده تنگ.
 ۱۱. م: ازین جا تا «بادیج» (یعنی تا شماره ۱۰۸) افتاده است.
 ۱۲. این کلمه بی‌نقطه است.
 ۱۳. کذا.

- ۱۰۸ - چاقشور ارغوانی.
 ۱۰۹ - بادبج^۱ اطلس مشکى.
 ۱۱۰ - کفش و موزه فوش کحجه^۲.
 ۱۱۱ - مندیل سرزر.
 ۱۱۲ - کلاه اوروسی [هزار عدد].
 ۱۱۳ - بیجان^۳ یللی وا کرد^۴.
 ۱۱۴ - کارد و خنجر غلاف ساغری^۵ هر دو ورسامی^۶.
 ۱۱۵ - [کیسه^۷] صوف مرقع^۷.
 ۱۱۶ - صابون حلبی^۸.
 ۱۱۷ - سنگ سودای مربع^۹ مستعمل.
 ۱۱۸ - کیسه مال لوند.
 ۱۱۹ - سر تراش مقبول. [۲۵ الف]

فصل سیم

در ماکولات و مشروبات یومیّه علی الصبح پیش از سواری

- ۱۲۰ - برش کهنه^{۱۰}.
 ۱۲۱ - مریّات.
 ۱۲۲ - پنیر قراباغی.
 ۱۲۳ - ماست چکیده.
 ۱۲۴ - عسل مصفی.
 ۱۲۵ - کسمه نفس بوریای^{۱۱} بغدادی.
 ۱۲۶ - گرده قزلباشی^{۱۲}.

۳. کلمه اول بی نقطه، م: بیجان.

۷. م: مربع.

۱۰. م: + نهاری.

۱۲. م: اکمدک غزلباشی.

۱. کذا در هر سه نسخه. ۲. کذا م: کخمه.

۴. کذا در هر سه نسخه. ۵. م: غلاف ساغری ندارد.

۶. کذا، شاید: شامی، یا ورشائی(؟). م: در ساقی.

۸. م: عراقی. ۹. م: ندارد.

۱۱. م: همه کلمات بی نقطه است جز بغدادی.

۱۲۷ - بعد از مسافت فرسخ^۱ [جلاء الروح]

۱۲۸ - مفرح یاقوتی.

۱۲۹ - یخنی بره^۲.

۱۳۰ - سیزی تازه.

۱۳۱ - آب یخ.

۱۳۲ - خربزه شیرین.

۱۳۳ - بریدن راه^۳، راندن به تعجیل.

۱۳۴ - هضم غذا^۴ این قدر که نازل به منزل نزول کند.

۱۳۵ - فتح العقدین که عبارت از بند چاقشور و بند شلوارست نماید.

[بیت]

ساقی بیار باده که وقت فراغت است لبریز کن پیاله که فرصت غنیمت است

۱۳۶ - خشک چلاو و مع لازمه بلا قصور و انکسار.

۱۳۷ - بریان بره^۵.

۱۳۸ - پلاو غازیانه.

۱۳۹ - شله تمام اجزا.

۱۴۰ - خوردن به اشتها.

۱۴۱ - خواب چهار پهلوئی.

۱۴۲ - وعده به فردا.

فی عدد کیفیات

۱۴۳ - راح روح افزا.

۱۴۴ - تریاک نابلوری^۶.

۱۴۵ - حبه الخضرای^۷ اصفهانی.

۱. م: فرسخین.

۲. ب: ندارد، م: کذا.

۳. م: طعام.

۴. م: بره بریان.

۵. ب: بی نقطه. م: حرف سوم «ب» است. د: ناب لری.

۶. در لغت به معنی «بنه» است و ظاهراً نام یکی از مکینات بوده.

۷. م: «بریدن راه» ندارد.

- ۱۴۶ - عرق یک آبه اسکندر خانی.
 ۱۴۷ - قهوه یمنی.
 ۱۴۸ - برش کهنه حکیم خلیل الله^۱.
 ۱۴۹ - مفرح یاقوتی. و کان مکانه یوم الاربعین فی بطن الشعیر.
 ۱۵۰ - مثلث^۲ رومی ترکیه^۳ من القرابه، مذکورات ذیل:

باده صاف.

جوز بویا.

دارچینی.

بسباس^۴.

فلفل.

قرنفل.

مصطکی^۵.

هل.

نارجیل.

۱۵۱ - عذار الحوش^۶ علی المقلقل^۷

۱۵۲ - شیره چی و کوناری.

۱۵۳ - طبّاخ و خبّاز

۱۵۴ - عابد سحر خیز^۸.

فصل چهارم

در کلفیات و مخلات و نادریات و بیفکریات

۱۵۵ - طلب منصب با وجود افلاس از ارکان دولت.

۱. م: خلیل اللهی.

۲. ب: مسلل.

۳. م: ترکیه.

۴. م: بریاز.

۵. م: ندارد.

۶. د: عدد الجوارش.

۷. د: المقلقل.

۸. د: + سائس تارک الصلوة.

- ۱۵۶ - گذشتن از طناب قُرق.
- ۱۵۷ - دیدن قرض خواه از دور.
- ۱۵۸ - گذشتن به تعجیل از تبریز.
- ۱۵۹ - ماندن^۱ بی وجه در یزد.
- ۱۶۰ - پوشیدن تاج با عدم تحفیفه(؟).^۲
- ۱۶۱ - اغماض عین از عیب یاران و مصاحبان^۳.
- ۱۶۲ - [مصاحبت جوان در آن افلاس]^۴.
- ۱۶۳ - تعلیم گفتن^۵ در حاشیة نرد.
- ۱۶۴ - نوشتن کتابت به اهل خانه^۶.
- ۱۶۵ - باختن نرد و گنجفۀ بی گرو.
- ۱۶۶ - گذشتن به تعجیل از یزد^۷.
- ۱۶۷ - احتلام^۸ با منکوحه [خود].
- ۱۶۸ - تدارک جیره قلچقی در [سفر] خراسان.
- ۱۶۹ - خبر ناامیدی از قاصد جوان.
- ۱۷۰ - مصاحبت خوبان در آن افلاس.
- ۱۷۱ - همزبانی گرجی جدید الاسلام.
- ۱۷۲ - بستن فوطه حمامی.
- ۱۷۳ - گریختن استر.
- ۱۷۴ - گسیختن لجام.
- ۱۷۵ - همسایگی غلامان توپخانه.
- ۱۷۶ - دخل در شعر^۹ کردن با عدم ادراک.
- ۱۷۷ - تکلیف ما لایطاق.
- ۱۷۸ - نصیحت کردن^{۱۰} جوان بی باک.

۱. د: بودن.

۲. ب: حرف سوم و پنجم و ششم بی نقطه م: کلمه ای مانند تخفیفه.

۳. م: «مصاحبان» ندارد.

۴. از «م» آورده شد.

۵. م: نگفتن. (و مناسب است)

۶. د: شماره های ۱۶۰-۱۶۳ را ندارد.

۷. د: ندارد.

۸. م: اغلام، د: اعلام.

۹. د: سفر.

۱۰. م: ندارد.

- ۱۷۹ - تواضع رسمی [در] زمستان.
 ۱۸۰ - دوش به دوش نشستن تابستان^۱.
 ۱۸۱ - دیدن کوزه بی یخ در تابستان^۲.
 ۱۸۲ - گذشتن از آب گُر با اُشتر^۳.
 ۱۸۳ - شنیدن زیارت نامه از عربان^۴ سامره.
 ۱۸۴ - خاییدن نبات.
 ۱۸۵ - فرو بردن یخ.
 ۱۸۶ - عبور از چشمه الحاک^۵ بی رفیق.
 ۱۸۷ - بیماری با عدم پرستار^۶.
 ۱۸۸ - کم کردن تریاک دور از منزل.
 ۱۸۹ - مرگ مفاجات.
 ۱۹۰ - [بیماری با عدم پرستار]
 ۱۹۱ - پاک کردن ماهی.
 ۱۹۲ - دیدن اشبل در دکان بقالی.
 ۱۹۳ - گذشتن از محله دباغان.
 ۱۹۴ - خوردن قلیه بوتی^۷ سالی دو بار^۸.
 ۱۹۵ - قسم بزازان قزوین.
 ۱۹۶ - معامله با ساوجیان ناقول^۹.
 ۱۹۷ - افطار [روزه] در خانه مردم^{۱۰}.
 ۱۹۸ - بریدن خربزه بی مزه.
 ۱۹۹ - خبر فوت شتر از ساربان.
 ۲۰۰ - نبودن آبخانه^{۱۱} در اردو.

۱. د: باستان.
 ۲. م: «در تابستان» ندارد.
 ۳. ب: استر.
 ۴. م: اعراب.
 ۵. د: الحاقی (الهاک باید درست باشد).
 ۶. م، د: ندارد.
 ۷. قلیه از جگر گوسفند.
 ۸. د: یک بار.
 ۹. م: ساده‌های ناقبول، د: ناقبول.
 ۱۰. م، د: دیگری.
 ۱۱. م، د: ادبخانه.

- ۲۰۱- نفع تریاک.
 ۲۰۲- لقمه به تکلیف در آخر طعام.
 ۲۰۳- ریش... عراقی^۱.
 ۲۰۴- جامه صابونی جلالی^۲.
 ۲۰۵- منادمت^۳ آقای بی همت
 ۲۰۶- شنیدن الفاظ^۴ کجا بودی، شمشیرت کو، قبای دوش کن را چه کردی، تاج را مگردان، سه ماهه گرفته چرا خدمت نمی کنی.

النادریات

- ۲۰۷- تبریزی به دکان^۵.
 ۲۰۸- اردبیلی مرد.
 ۲۰۹- قزوینی بی آهنگ^۶.
 ۲۱۰- خراسانی به همت.
 ۲۱۱- استرآبادی سنی.
 ۲۱۲- اصفهانی هموار.
 ۲۱۳- قمی به^۷ علت.
 ۲۱۴- قزلباش به حقیقت.
 ۲۱۵- رومی... درست.
 ۲۱۶- شیروانی شیعه.
 ۲۱۷- یزدی^۸ به عصمت....
 ۲۱۸- شیرازی بی ادراک.
 ۲۱۹- گیلانی شجاع.

۳. م: د: ملازمت.

۲. م: د: یگان.

۱. م: د: عراق.

۵. م: تبریزی کان، د: «به» ندارد.

۴. م: د: لفظ.

۷. م: بی.

۶. د: ندارد.

۸. د: + متعصب (در نسخه م عبارت را پاک کرده اند).

- ۲۲۰ - همدانی به همت^۱
 ۲۲۱ - شاعر صادق.
 ۲۲۲ - نقاش بی نفاق.
 ۲۲۳ - طبّاخ پاک^۲.
 ۲۲۴ - خباز چرکن.
 ۲۲۵ - پوستین دوز گرم.
 ۲۲۶ - زرگر راست.
 ۲۲۷ - هندوی پابرجا^۳.
 ۲۲۸ - کافر بی دیانت.
 ۲۲۹ - مسلمان امین.
 ۲۳۰ - فرنگی کاذب.
 ۲۳۱ - ملحد به انصاف.

المخلّات خصوصاً از مطلوب^۴

- ۲۳۲ - خمیازه بی حجاب.
 ۲۳۳ - خنده بی محل.
 ۲۳۴ - دست بازی و پنجه گیری و سرگوشی.
 ۲۳۵ - شمشیر چپ چاق کردن^۵.
 ۲۳۶ - چرکسی چاکدار پوشیدن.
 ۲۳۷ - خم شدن با عدم بالاپوش.
 ۲۳۸ - عنان و رکاب دراز گذاشتن.

الیفکریات

- ۲۳۹ - اعتماد بر زن کردن.
 ۲۴۰ - بی آذوقه به یساق رفتن.

۳. م: د: برجاء.

۲. م: د: پاکیزه.

۱. م: جمعیت، د: حمیت.

۵. م: نکردن.

۴. م: جوان، د: جوانان.

- ۲۴۱- در سادگی شراب خوردن.
 ۲۴۲- تاخت به قلعه^۱ بردن.
 ۲۴۳- مذاق^۲ با... ناآزموده کردن.
 ۲۴۴- تنها بودن با آن که عقل مانع نداشته^۳ باشد و آلات^۴ جارحه داشته باشد.
 ۲۴۵- اصلاح سخن مردم با عدم ادراک^۵.
 ۲۴۶- خصوصیت مکرر.
 ۲۴۷- منکوحه^۶ مکرر نگاه داشتن
 ۲۴۸- ملازمان نا اعتماد^۷.

فصل پنجم

در ذکر فصول اربعه

گذرانیدن اوقات و طلب یاران قابل اختلاط الربیع^۷

- ۲۴۹- هرات و تبریز^۸ و همدان.
 ۲۵۰- همّت سحر خیزان.
 ۲۵۱- شب زنده داری با جوانان.
 ۲۵۲- نماز صبح به جماعت.
 [بیت]
 طرفه زمانی است دم صبحگاه هم ورعش خوش بود و هم گناه
 ۲۵۳- خوردن برش^۹ و افیون.
 ۲۵۴- طلوعیدن کیف.
 ۲۵۵- سرزدن آفتاب.
 ۲۵۶- گرفتن سر راه جوان.

۱. م. د: ندارد.
 ۲. کذا، ظاهراً مزاج (مزاج). همانطور که در همایون نامه تألیف گلبدن بیگم آمده است.
 ۳. ب: داشته.
 ۴. م. د: آلت.
 ۵. د: ندارد.
 ۶. د: اعتماد.
 ۷. م. د: ایام ربیع.
 ۸. م: تبریز ندارد.
 ۹. م. د: ندارد.

۲۵۷- بیرون آمدن خواجه زاده^۱، کیف مایتفق.

۲۵۸- واکشیدن نگاه لطف‌آمیز.

۲۵۹- گرفتن مواجب سالیانه.

۲۶۰- یافتن یاران هم‌زمان^۲.

۲۶۱- اظهار تقرب.

۲۶۲- عرض تجمل.

۲۶۳- تکلیف مصاحبان چاشته^۳ خور.

۲۶۴- تدارک مشروبات و مطعومات یومیّه^۴.

۲۶۵- مطالعه کتاب.

۲۶۶- ملاحظه تصویر.

۲۶۷- تردد ملازمان مقبول.

۲۶۸- واکشیدن به طرح.

۲۶۹- خمیازه بین الصلوتین.

۲۷۰- نوشیدن مفرح یاقوتی.

۲۷۱- تجدید وضو.

۲۷۲- حضور قلب.

۲۷۳- میل سواری به استصواب یاران

۲۷۴- برآمدن بر پشت^۵ سمند دیو صولت، شیر هیبت، تنک میان، فراخ سینه،^۶ [کشیده

روی]، سیاه چشم، کشیده ناف^۷، پر خشم، دوربین، [درازدنب]، کوچک سر^۸، بزرگ

سرین^۹، کم خور^{۱۰}، جهنده، بلند^{۱۱} دونده که اگر خار خار مهمیز در خاطرش خطور

کند و یا جنبش^{۱۲} تار قمچی^{۱۳} به خاطرش آید چنان بر جهد که به یک نظر ضبط عنان^{۱۴}

هیبت مجموعیش نتوان [کرد] و مردم دیده اولوالبصار غرق دریای حیرت گردد. آن

۱. م، د: جوان.

۲. م، د: ندارد.

۳. م، د: ندارد.

۴. م، د: پرخور کم آشام.

۵. قمچیر.

۶. م، د: مجهز.

۷. م، د: اسب.

۸. م، د: سم.

۹. م، د: ندارد.

۱۰. م، د: ندارد.

۱۱. م، د: خواسته.

۱۲. م، د: ندارد.

۱۳. د: به زمین نزدیک.

۱۴. ب: حس.

چنان پردل و کم عنان که اگر شیر شرز در نظرش آید برگ کاهی نماید و اگر کوه آتش در گذرگاه بیند لمعه آفتاب انگارد. [آن قدر واقف که چون توسن به حیلۀ میل میدان جست و خیز کند قبل از آن از شغل آن آرمیده باشد].

۲۷۵ - عبور از کوی جوان.

۲۷۶ - گشت قلۀ^۱ اخی سعید^۲.

۲۷۷ - رفتن سراسر گازرگاه.

۲۷۸ - سیر دامن کوه الوند.

۲۷۹ - تاختن اسب.

۲۸۰ - انداختن تیر.

۲۸۱ - مشق قیقاچ.

۲۸۲ - برگشتن از همان راه قبل از غروب آفتاب.

۲۸۳ - [در یافتن] وصل، عمر دوباره.

[بیت]

هر چه داری شب نوروز به می ساز گرو غم روزی چه خوری روز نو و روزی نو

فصل تموز

۲۸۴ - ییلاق^۳ سهند و سولان^۴ و الوند^۵ و خرقان.

۲۸۵ - برپا کردن خیمه های منقش.

۲۸۶ - اظهار مضمهر.

۲۸۷ - بریدن حوضهای مربع^۶.

۲۸۸ - [جاری] ساختن سرچشمه های قدیم.

[شعر]

برنشین بر لب جوی و گذر عمر بین کین اشارت ز جهان گذران ما را بس

۲۸۹ - والمیدن بعد از نماز صبح معه^۷ بالاپوش.

۱. م، د: فله (۴).

۲. م، د: سعدالدین.

۳. م، د: ندارد.

۴. د: مولتان.

۵. د: ندارد.

۶. م، د: حوضهای فرنگی.

۷. د: با عدم.

۲۹۰ - خوردن [طعام] چاشته^۱ بر بالای کیف.

۲۹۱ - انداختن طرح شکار.

۲۹۲ - برآمدن صدای طبل باز.

۲۹۳ - گرفتن کبک و تیهو.

شعر

چنگلی کردن سیمِ رغ به خون گلگون است

تیز دارد ز پی صید دلم، شهبازی

۲۹۴ - تردد سگهای توله و تازی شکاری مکرر^۲.

ما را ز صید افکنی شوری است در صحرای [دل]

کاهوانِ صبر می‌گیرند ترک جای دل

۲۹۵ - کشتن میش و قوچ.

۲۹۶ - کشیدن کباب.

۲۹۷ - وا افتادن در سایه [و آفتاب] کمر.

۲۹۸ - پرداختن طاس پلاو^۳.

۲۹۹ - تازه کردن مکيفات.

۳۰۰ - دیدن رودخانه‌های عظیم.

۳۰۱ - ...

۳۰۲ - بستن فوطه‌های سیاه حریر ته نما.

۳۰۳ - کشیدن دام ماهی^۴.

بود عیان ز دام ماهی سیمین(?)^۵ ز کیسه‌های مشبک، نمودن زر و سیم

۳۰۴ - ملاحظه عبور گله گوسفند.

۳۰۵ - گرفتن بره‌های شیر مست.

۳۰۶ - تدارک یراق سه ماه^۶ غیر مکرر، آرزو عیب نمی‌باشد.

۱. م، د: چاشت.

۲. م، د: سگهای تازی و توله‌های ایغاری.

۳. شاید خوراکی نظیر طاس کباب.

۴. م، د: ماهی ندارد.

۵. م، د: ز تن زرنگار ماهی سیم.

۶. م، د: ماهه. (مناسب ترست)

فصل پائیز

۳۰۷- هر جا بودن به طلب میوه‌های لذیذ، به دست خود چیدن خالی از عیشی^۱ نیست.

۳۰۸- خریزه کاریز [او] مشهد.

۳۰۹- ساق عروس قم.

۳۱۰- دود چراغ فیض آباد.

۳۱۱- شاه پسند^۲ شهریار.

۳۱۲- بیغمی عبدالعظیم.

۳۱۳- میرزائی دامغان.

۳۱۴- اوغری آپارمز^۳ مرند.

۳۱۵- کشمش فخری هرات.

۳۱۶- گلابی استرآباد.

۳۱۷- شاهانی قزوین.

۳۱۸- توت سرخ ابرقو^۴.

۳۱۹- اندرون مداخل حصار موصل(?)

۳۲۰- سیب سلطانی تبریز.

۳۲۱- سرشار^۵ قلعه بیست^۶ (شاید بیست).

۳۲۲- شفتالوی زعفرانی تبریز.

۳۲۳- کاردی منقّای یزد^۷.

۳۲۴- گزنه همدان.

۳۲۵- خورده رازقه^۸ تبریز.

۳۲۶- ملجی^۹ اردوبارد^{۱۰}.

۱. م، د: از عیشی ندارد. ۲. شاه پسند نام یکی از آبادیهای شهریار است.

۳. د: ارغری انار چه مرند؛ معنی ترکی آن «دزد نمی‌برد» (پاسخ دکتر محمد امین ریاحی).

۴. د: از شماره... ندارد. ۵. د: سرشاخ. ۶. د: قلعه سیب(?)

۷. م، د: منقّالی یزد. ۸. د: رازقی.

۹. د: قلیجی. شاید بلخی باشد که در اصفهان شناخته‌اند (جغرافیای اصفهان تحویلدار ص ۴۴). ملجی هم

می‌توان خواند ۱۰. م، د: این را ندارد.

۳۲۷- انار بیدانه [سرخه] سمنان.

۳۲۸- [انار دانه نمای یزد]

۳۲۹- انار میخوش اردستان.

۳۳۰- امرود گلایی بسطام.

۳۳۱- قلیچی اردویاد

۳۳۲- حله رمسه (?) همدان

۳۳۳- هندوانه قراقاش

۳۳۴- سیب و به آرایش اصفهان

۳۳۵- حرامی اخلاطی^۱

۳۳۶- هندوانه دیمی قزوین.

۳۳۷- [شفتالوی] کاردی بسطام.

۳۳۸- [شفتالوی] آردی کند و سلقان.

۳۳۹- خیار کنار شط بغداد.

۳۴۰- خیار گیلانی و^۲ استرآباد.

۳۴۱- سرخ لاله^۳ لاهیجان.

۳۴۲- قیسی سرمشک^۴ اصفهان.

۳۴۳- تجیه گیلان

۳۴۴- خلوننی^۵ (؟) تبریز.

۳۴۵- نوری شهریار.

۳۴۶- خزان ریز اصفهان.

۳۴۷- آنجیر حلب.

۳۴۸- گیلاس تبریز.

۳۴۹- خرماي [خستاوی] بغداد.

۱. د: شماره‌های ۳۲۸، ۳۳۱-۳۳۵ را ندارد.

۳. م، د: سرخه دله.

۴. م: سرمش، د: سرمس. در یزدی به زردآلو خشک (با هسته) سرمج گفته می‌شود. و ممکن است کلمه از یک

سرچشمه باشد. د: ندارد.

۵. د: ندارد.

- ۳۵۰- قصب [اسرشی] رباحیه^۱.
 ۳۵۱- بادام منقّای^۲ سمنان.
 ۳۵۲- لیموی استرآباد.
 ۳۵۳- نارنج گیلان.
 ۳۵۴- ترنج تنک آبن^۳.
 ۳۵۵- آلوچه گیلان^۴.
 ۳۵۶- آلوی بخارا.
 ۳۵۷- آمله هند.

فصل زمستان

- ۳۵۸- بغداد و برج اولیا، دارالمؤمنین استرآباد.
 ۳۵۹- مشرف شدن [به زیارت^۵ عتبات عالیات]. [۲۶ الف].
 [شعر]
 خوش آن کس که باشد به صدق و صفا گهی در نجف گاه در کربلا
 ۳۶۰- [در یافتن] زیارت همه روزه امام البرّ و البحر موسی بن جعفر علیه السلام.
 [بیت]
 «صادق» از فخر و شرف^۶ سر بر فلک سایدرواست
 زان که خاک درگه سلطان علی موسی رضاست^۷
 ۳۶۱- سراسر کنار [جسر] و ملاحظه شط.
 [شعر]
 کنار جسر و می موصل و شط بغداد غریب را وطن خویش می رود^۸ از یاد
 ۳۶۲- مصاحبان^۹ قهوه خانه.
 ۳۶۳- خوردن افیون^{۱۰}.

۱. اصل بی نقطه ممکن است رماحیه نزدیک حله درست باشد. ۲. م، د: منقا و بادام.
 ۳. = تنکابن. ۴. م، د: ندارد. ۵. م: تلثیم.
 ۶. م، د: صادقی گراز شرف. ۷. م، د: عطار برج اولیاست. ۸. د: می برد.
 ۹. م، د: مصاحب حریفان. ۱۰ و ۳: د: این دو مورد را ندارد.

- ۳۶۴- آمدن جوانان قهوه فروش.
- به قهوه خانه نه از بهر قهوه جا کردم به یاد باده^۱ کشم جام قهوه^۲ را هر دم
- ۳۶۵- خوابیدن در زیر طالار^۳.
- ۳۶۶- تماشای [ترشح] باران.
- ۳۶۷- در هم رفتن درختان نارنج و لیمو.
- ۳۶۸- نمودن سبزه‌ها و گل‌های سردیوار.
- ۳۶۹- غلوی سیه‌چشمان و سیه‌پوشان مکمل^۴ و مسلح.
- ۳۷۰- سوختن بخاری.
- ۳۷۱- حرارت منقل.
- ۳۷۲- بخور سیب و گلاب^۵ و فتیله عنبر و حسن لیان.
- ۳۷۳- و گشنه تناول کردن طعامهای لذیذ خصوصاً چلاو کباب^۶ گوشت تذرو.

ترتیب حلویات و تنقلات

- ۳۷۴- قند محمودی.
- ۳۷۵- قرص لیموی.
- ۳۷۶- شکر پاره.
- ۳۷۷- شکر پنیر.
- ۳۷۸- لوزینه.
- ۳۷۹- آب نبات با رُقاق^۷ شکر.
- ۳۸۰- نقل تازه مکتر.
- ۳۸۱- حلوای صابونی^۹.
- ۳۸۲- [ساق عروس].
- ۳۸۳- یخ در بهشت.

۱. ب: قهوه.
 ۲. ب: باده.
 ۳. م: خوابیدن تالار.
 ۴. اصل: مزلف.
 ۵. م، د: پرگلاب. کذا، شاید سیب گلاب.
 ۶. م: کباب تورنگ.
 ۷. م، د: + مشاس (؟)
 ۸. م، د: برماق.
 ۹. م، د: صعبونی.

- ۳۸۴- نان گرجی^۱.
 ۳۸۵- کفک.^۲
 ۳۸۶- قابک.
 ۳۸۷- پالوده.
 ۳۸۸- فرنی.
 ۳۸۹- سیر، سواره^۳ سبز میدان.
 ۳۹۰- طواف امامزاده خواستکه روز.^۴
 ۳۹۱- گشت باغ سواره.
 ۳۹۲- چیدن بنفشه صد برگ.
 ۳۹۳- هوای رودخانه کیفیت خور.^۵
 ۳۹۴- شکار^۶ کنار گرگان و خراس خانه^۷ غنیمت است، اگر ترکمان نباشد، و الا صدقلو خبار^۸ (؟) پیش نباید رفت که سر در خطر است و پای چناری عبارت از ایشان^۹ است.^{۱۰}

[بیت]

آن که از بندگان درگاه است تا صدقلو چنار همراه است
 غرض از نوشته، مشق جنون می نمود^{۱۱} و مدعا از این خیال پلاو سهل است^{۱۲} مر
 غافلان متمول دنیا را.
 ای عزیز زر از بهر خوردن است و دادن نه از بهر نهادن.
 برای نهادن چه سنگ و چه زر زر از بهر خوردن بود ای پسر^{۱۳}
 و گفته اند:
 زر از بهر چیزی خریدن نکوست چه خواهی خریدن به از یار و دوست

۱. د: کرمی.
 ۲. م، د: کفشک.
 ۳. د: سیر و سواری.
 ۴. کذا، م، د: خاصه رود.
 ۵. م: جور ولی د: خورولی.
 ۶. م، د: سیر و گشت.
 ۷. ظاهراً نام محلی است. کلمه اگر فارسی باشد معنی آسیا دارد و اگر عربی باشد معنی کارگاه سفالگری.
 ۸. م: تا صدقلو چنار، د: با صدقلو چنار تا صدقلو چنار.
 ۹. د: این.
 ۱۰. د: دنباله تا آخر عبارت ندارد.
 ۱۱. د: پلاو نابود تنبیهی است مر.
 ۱۲. د: مصراعها پس و پیش است و به جای پسر «پدر» دارد.
 ۱۳. د: بی نمود.

فهرست واژه‌ها، منسوبات، مدنیات

به آرایش اصفهان ۳۳۴	افلاس ۱۵۵، ۱۶۲	آبخانه (مستراح) ۲۰۰
بهار (فصل) ۲۴۹ تا ۲۸۱	افیون ۲۵۳، ۳۶۳	آب خورش (آب خوردنی) ۷۴
بیجه ۵۴	امروذ گلایی بسطام ۳۳۰	آب نبات با رقاق شکر ۳۷۹
بیغمی، خربوزه ۳۱۲	انار بیدانه سرخه سمنان ۳۲۷	آبتوس ۶۲
بیفکریات ۲۳۹ تا ۲۴۸	انار دانه نمای یزد ۳۲۸	آب بیخ ۱۳۱
بیماری ۱۹۰	انار میخوش اردستان ۳۲۹	آجیده ۱۰۳
	انجیر حلب ۳۴۷	آرد میده دامغانی ۴۳
پ	انگور شاهانی قزوین ۳۱۷	آفتاب ۲۵۵
پائیز (فصل) ۳۰۷ تا ۳۵۷	اهل خانه ۱۶۴	آقای بی همت ۲۰۵
پاتابه ۸۴		آلات حاربه ۲۴۴
پالوده ۳۸۷	ب	آلوجه گیلان ۳۵۵
پای تختی ۶۸	بادام منقأی سمنانی ۳۵۱	آلوی بخارا ۳۵۶
پای چناری ۳۹۴	باده صاف ۱۵۰	آینه آوردن ۲۲
پرستار ۱۹۰	بادیج اطلس مشکئی ۱۰۹	آمله هند ۳۵۷
بشته سوار ۲۸	باز (پرنده) ۹۰	
پلاو ۲۹۸، ۳۹۴	بالاپوش ۲۸۹، ۲۳۷، ۹	الف
پنجه گیری ۲۳۴	بُخاری ۳۷۰	احتلام ۱۶۷
پنیر تازه ۴۸	بخور سیب ۳۷۲	ارخالق ۱۰۵
پنیر قراباغی ۱۲۲	بخور سیب و گلاب ۳۷۲	اردو ۲۰۰
پوستین دوز گرم (?) ۲۲۵	بُخور گلاب ۳۷۲	اسب ۲۷۹ (سمند)
پیاز طارمی ۵۲	بخیه دوزی ۳۵	استر ۱۷۳، ۳۸
پیحان یللی واکرد (?) ۱۱۳	برادر کوچک ۱۷، ۱۹	استر پهن سرین ۳۰
پیراهن ته نما ۱۰۴	برش (از مکیفات) ۲۵۳	استر رهوار بردعی ۳۰
پیل حلقه به گوش خراسانی ۷۲	برش کهنه ۱۲۰	استر کشیده ناف ۳۰
	برش کهنه حکیم خلیل الله (اللهی) ۱۴۸	استر کف انداز ۳۰
ت		استر کوچک سر (سم) ۳۰
تابستان (فصل) ۱۸۰، ۱۸۱، ۲۸۴	برنج جرمة استر آبادی ۴۵	استر لجام خوی ۳۰
تا ۳۰۶ (تموز)	بره ۱۳۷	استر زرگسی زن ۳۰
تاج ۲۰۶	بره شیر مست ۳۰۵	اشیل (تخم ماهی) ۱۹۲
تاج را بگردان ۲۰۸	بریان بره ۱۳۷	اصلاح سخن مردم ۲۴۵
تازی شکاری ۲۹۴	بزاز قزوین ۱۹۵	اصلاح شعر شاعر ۱۷۶
تالار = طالار	بسباس (بسباسه) ۱۵۰	اطلس مشکئی ۱۰۹
تبخاله ۶	بقالی ۱۹۲	اغماض عین ۱۶۱
تبر هیمه شکاف ۷۶	بنفشه صد برگ ۳۹۲	افطار ۱۹۷

- تذرو ۳۷۳
ترشی خیار بیجه همدانی ۵۴
ترکش کیمخت بخیه دوزی ۳۵
ترنج تنکابن (تنک آبن) ۳۵۴
تریاک ۲۰۱، ۱۸۸
تریاک نابلوری (؟) ۱۴۴
تصویر ۲۶۶
تصویر کار بهزاد ۷۰
تکلیف مالایطاق ۱۷۷
تقلات ۳۷۴ تا ۳۹۳
تنگ قبا ۹
تنگه ۳۱ (قلناق)
تواضع رسمی ۱۷۹
توپخانه ۱۷۵
توت سرخ ابرقو ۳۱۸
توله ۲۹۴
توله ابقازی ۸۹
ته نما ۳۰۲، ۱۰۴
تیر ۲۸۰
تسرسفینته (؟) سوفار عقاب بر
یازدهمشتی بخارائی ۲۶
تیهو ۲۹۳
- ج**
جامه صابونی جلالی ۲۰۴
جدید الاسلام ۱۷۱
جزودان یک ورقی ۷۰
جفرات معطر کوجه باغی ۴۸
جل خرسک اورسی ۸۰
جلاء الروح (از مکینفات) ۱۲۷
جناق به دلخواه شکن ۲۸
جنون ۳۹۴
جنیبت سیه زانو بی نشان ۵۸
جوان بی باک ۱۷۸
جوان چهار ابرو ۱۱
جوان سبیل تاب داده ۷
- جوان قوی هیکل ۹
جوان قهوه فروش ۳۶۴
جوز بویا ۱۵۰
جیره قلچچی ۱۶۸
- ج**
چاشته ۲۹۰
چاشته خور ۲۶۳
چاشنی صندلی زده استرآبادی ۵۶
چاق کردن (شمشیر) ۲۳۵
چاقشور ۱۳۵
چاقشور ارغوانی ۱۰۸
چپ اندر راست ۳۰
چپ چاق کردن = چاق کردن
چرخ (برنده) ۹۰
چرکسی چاکدار (نوع لباس) ۲۳۶
چلاو ۱۳۶
چلاو و کباب ۳۷۳
چوب هندی ۷۷
چهار ابرو ۱۱
چهار پهلوی ۱۴۱
چهار تازی ۹۵
چیت ۱۰۷
- ح**
حافظ قرآن ۹۷ تا ۹۹، ۱۰۱
حیة الخضرای اصفهانی ۱۴۵
حریر ۳۰۲
حظ: در خطبه، ۲
حظیات: در خطبه، ۲
حریف پرزور بی وقوف ۹۳
حلقه به گوش ۷۲
حلوی صابونی (صعبونی) ۳۸۱
حلویات ۳۷۴ تا ۳۸۸
حله رمسر (؟) همدان ۳۳۲
حقام ۱۷۲
- حتمی ۱۷۲
حوض فرنگی ۲۸۷
حوض مربع ۲۸۷
- خ**
الخائف خائن ۶
خامه واسطی ۶۴
خانه زاد مرنج و مرنجان ۲۹
ختیاز ۱۵۳
خیاباز چرکن ۲۲۴
خراس خانه ۳۹۴
خریزه ۱۹۸
خریزه اوغری آپارمز مرند ۳۱۴
خریزه بیغمی عبدالعظیم ۳۱۲
خریزه خراسان ۱۴
خریزه دود چراغ فیض آبادی ۳۱۰
خریزه ساق عروس قمی ۳۰۹
خریزه شاه پسند شهریار ۳۱۱
خریزه کاریز مشهد ۳۰۸
خریزه میرزایی دامغان ۳۱۳
خرجین (خورجین) ۸۵
خرجین رکیب سقرلات قرمزی ۵۹
خرسک اور / سی / (اروسی) ۸۰
خرمای [خستاوی] بغداد ۳۴۹
خزان ریز اصفهان (ظاهراً
زردالو) ۳۴۶
خط ۷۰
خسلونتی (؟ بسی نقطه) تسیریز
(ظاهراً زردآلو) ۳۴۴
خمیازه بی حجاب ۲۳۲
خنجر ۱۱۴، ۲۰
خنده بی محل ۲۳۳
خواب چهار پهلوی ۱۴۱
خواجه زاده ۲۳، ۱۹، ۲۵۷
خورجین = خرجین
خیار استرآباد ۳۴۰

سمنند = اسب	ریش... عراقی ۲۰۳	خیار بیجه همدانی ۵۴
سمنند بزرگ سرین ۲۷۴		خیار شط بغداد ۳۳۹
سمنند پر خشم ۲۷۴	ز	خیار گیلان ۳۴۰
سمنند پر دو ۲۷۴	زردآلو = سرمشک، قیسی، خزان	خیک آب خورش بغدادی ۷۴
سمنند تارقمچی ۲۷۴	ریز، نوری	خمیه ۳۹
سمنند تنک میان ۲۷۴	زرگر راست ۲۲۶	خمیه منقش ۲۸۵
سمنند دوربین ۲۷۴	زغفرانی ۳۲۲	
سمنند دونه ۲۷۴	زمستان (فصل) ۱۷۹ و ۳۵۸ تا ۳۷۳	د
سمنند دیو صولت ۲۷۴	زن ۲۴۱	دارابی (پارچه) ۱۰۶
سمنند سیاه چشم ۲۷۴	زیارت ۳۵۹، ۳۶۰	دارچینی ۱۵۰
سمنند شیر صولت ۲۷۴	زیارت نامه ۱۸۳	دام ماهی ۳۰۳، ۸۲
سمنند فراخ سینه ۲۷۴	زیر جامه ۱۰۵	دباغ ۱۹۳
سمنند کشیده ناف ۲۷۴		دست بازی ۲۳۴
سمنند کم خور ۲۷۴	س	دست بیچ ۵۷
سمنند کوچک سر(سم)؟ ۲۷۴	ساغری ۱۱۴	دکان ۲۰۷
سنگ سودا ۱۱۷	ساریان ۱۹۹	دندان ماهی ۶۶
سنفنه ناف(بی نقطه) ۱۰۷	ساق عروس ۳۸۲	دوات پای تختی ۶۸
سواره ۳۸۰	ساق عروس قمی (خریزه) ۳۰۹	دود چراغ(خریزه) ۳۱۰
سواری ۸، ۲۷۳	سایبان کش ۳۹	دوشاب شهریاری ۵۰
سوداگر زاده ۲۸	سبزی میدان ۳۸۹	دولت ۱۵۵
سوفار ۳۶	سبزی تازه ۱۳۰	دیگ ۴۱
سه بیته (قطعه خط) ۷۰	سبزی حکم آبادی ۵۳	دیگ برگ ۴۱ (اکنون دیگسیر)
سه پایه چوب هندی ۷۷	سبیل تاب داده ۷	گفته می شود)
سه ماهه ۲۰۶	ستم شریک ۱۶	دیم ۳۹۰
سیب ۳۷۲	سرتراش ۱۱۹	
سیب اصفهان ۳۳۴	سرچشمه ۲۸۸	ر
سیب حرامی اخلاطی ۳۳۵	سرخ لاله لاهیجان (شاید نوعی)	راح روح افزا (مکیفات) ۱۴۳
سیب سلطانی تبریز ۳۳۵	زردآلو ۳۴۱	رازقه(رازقی)؟ ۳۲۵
سیب سرشار قلعه بیست ۳۲۱	سرکه دوشاب شهریاری ۵۰	الرفیق ثم الطریق ۲۷
سیب گلاب ۳۷۲	سرگوشی ۸، ۲۳۴	رفاق شکر ۳۷۹
	سرگیری ۷	رکاب ۲۳۸
ش	سرمشک اصفهان ۳۴۲ (زردآلو)	رکابدار ۱۰۲، ۱۸
شاطر ۱۰۲، ۱۸	سفر ۲۷ تا ۱۱۹	رکیب ۵۹
شاعر ۱۷۶	سقرلات قرمزی (پارچه) ۵۹	روح افزا ۱۴۳
شاعر صادق ۲۲۱	سگ تازی ۸۸	روغن خطایی ۴۷
شان غسل ۵۵	سلطانی ۳۲۰	رهنورد ۲۲

غروب آفتاب ۲۸۲	ص	شاهانی قزوین (انگور) ۳۱۷
غلاف ساغری ۱۱۴	صابون حلبی ۱۱۶	شاه پسند شهر یاری (خریزه) ۳۱۱
غمض عین ۱۶۱	صابون کف مال عراقی ۱۰۲	شیش مقشر کردن ۱۲
غلامان توپخانه ۱۷۵	صابونی جلالی ۲۰۴	شتر ۲۰۱، ۱۹
	صابونی = حلوا	شتر قوت ۱۰۲
ف	صادق (مؤلف) ۳۶۰	شتر قوتی ۹۶
فتیله عنبر ۳۷۲	صعبونی = صابون؟	شتل = شطل
فخری هرات (کشمش) ۳۱۵	صمغ ۶۷	شراب خوردن ۲۴۱
فرش ۴۰	صندل ۵۶	شطرنج صغیر ۹۲
فرنگی کاذب ۲۳۰	صوف مرقع (اصل: مربع) ۱۱۵	شطرنج کبیر ۹۲
فرنی ۳۸۸		شطل خوار (شتل در قمار) ۹۴
فصل سال: ۲۴۹ تا ۳۹۴	ط	شعر خوب ۶۱
فلفل ۱۵۰	طلار ۳۶۵	شعر - دخالت دیگری در آن ۱۷۶
فوطه حمامی ۱۷۲	طباخ ۱۵۲	شفتالو ۲۲۲
فوطه دارابی ۱۰۶	طباخ پاک ۲۲۳	شفتالوی آردی کند و سلقان ۳۳۸
فوطه سیاه حریر ۳۰۲	طبل ۲۹۲	شفتالوی بلخی اردوباد ۳۲۶
	طناب قرق ۱۵۶	شفتالوی خورده رازقه تبریز ۳۲۵
ق	طیار گوشه ۳۴	شفتالوی زعفرانی تبریز ۳۲۲
قابک ۳۸۵		شفتالوی کاردی بسطام ۳۳۷
قاصد جوان ۱۶۹	ع	شفتالوی گزنه همدان ۳۲۴
قبای تنگ آجیده ۱۰۳	عاج ۶۲، ۳۴	شفتالوی منقأ یزد ۳۲۳
قبای دوش کن ۲۰۶	عاشق ۱ تا ۲۶	شکار ۳۹۴، ۲۹۱
قزابه ۱۵۰	عاشق صادق ۲۵، ۱۵	شکر (رقاق) ۳۷۹
قرص لیمو ۳۷۵	عذار الحوس علی	شکر پاره (شیرینی) ۳۷۶
قرض خواه ۱۵۷	المقلقل (?) ۱۵۶	شکر بنیر (شیرینی) ۳۷۷
قرق ۱۵۶	عرض تجمل ۲۶۲	شلوار ۱۳۵
قرمساق ۱۰	عرضه داشت ۲۱	شله (شیرینی) ۱۳۹
قرنفل ۱۵۰	عرق یک آبه اسکندر خانی ۱۴۶	شمشیر چپ چاق کردن ۲۳۵
قزلباش ۱۲۶، ۲۱۴	عسسل شان شاهردوی	شمشیر زن ۲۸
قزلباش به حقیقت ۲۱۴	(مسارودی) ۵۵	شمشیرت کو ۲۰۶
قسم بزازان قزوین ۱۹۵	عسل مصفی ۱۲۴	شمشیر قمی ۳۳
قصب [اسرشی] رباحیه (?) ۳۵۰	عقاب پر ۳۶	شهادت ۲۱
قطار ۳۸	عمر دوباره ۲۸۳	شیر شتر ۱۸۹
قطعه خط ۷۰	عنبر ۳۷۲	شیره چی ۱۵۱
قطیفه چسیت سننقه (?) بی		شیشک ترکمانی ۴۴
نقطه) باف بکمی (?) ۱۰۷	غ	

ماست چکیده ۱۲۳	کلیفات ۱۵۵ تا ۲۰۶	قلناق اوزبکی دوتنگه ۳۱
مأکولات ۱۲۰ تا ۱۵۴	کمان عاج ۳۴	قلعه ۲۴۲
ماهی ۱۹۳	کوچه باغی ۴۸	قلنجی ۱۶۸
ماهی، دام ۸۲	کوزه بی بیخ ۱۸۱	قلمتراش یزدی ۶۵
ماهی دست پیچ گیلانی ۵۷	کونکاری ۱۵۱	قلنجی اردوباد (ظ امرو) ۳۳۱
ماهی سیم	کیسه مال ۱۱۸	قلیة بوتی ۱۹۴
ماهی گیلان ۴۶	کیف ۲۵۴، ۲۵۷، ۲۸۸	قند محمودی ۳۷۴
مجره مشبک ۶۳	کلیفات ۱۴۳	قمچی ۲۷۴
محرره آبوس ۶۲	کیفیت خور ۳۹۳	قهوه خانه ۳۶۲
محرره عاج ۶۲	کیمخت ۳۵	قهوه فروش ۳۶۴
محلۀ دباغان ۱۹۳		قهوه یمنی ۱۴۷
محمودی (قند) ۳۷۴	گ	قیسی سرمشک اصفهان ۳۴۲
مخلات ۵۵ تا ۲۰۶ و ۲۳۲ تا ۲۳۸	گرچی جدید الاسلام ۱۷۱	قیقاج ۲۸۱
مذاق (؟) ۲۴۳	گرده (نان) قزلباشی ۱۲۶	
مریبات ۱۲۱	گلاب ۳۷۲	ک
مرغ مستمن ۵۷، ۴۶	گلایی استرآبادی ۳۱۶	کارد ۱۱۴
مرقع ۱۱۵	گلایی بسطام ۳۳۰	کارد حلیی ۷۵
مرکب صمغ ۶۷	گلایی: نیز امرو دیده شود	کاردی = شفتالو
مرگ مفاجاة ۱۸۹	گنجفه ۹۱	کاریز مشهد (خربوزه) ۳۰۸
مرنج و مرنجان ۲۹	گنجفه بی گرو (بی نقطه) ۱۶۵	کاغذ خطائی ۶۹
مروجه ۷۸	گوسفند ۲۹۵	کافر بی دیانت ۲۲۸
مزاق (؟) ۲۴۳	گوسفند نر شیشک ترکمانی ۴۴	کیاب ۳۷۳، ۲۹۶
مزلّف ۲۹	گیلاس تبریز ۳۴۸	کیک ۲۹۳
مزبوا ۱۴		کتاب ۲۶۵
مثلث (؟) رومی ۱۵۰	ل	کتاب ترکی ۶۱
مسلمان امین ۲۲۹	لباس چرکسی ۲۳۶	کتاب فارسی ۶۱
مستمن (مرغ) ۵۷، ۴۶	لجام ۳۰، ۱۷۸	کجا بودی ۲۰۶
مشبک ۶۳	لجام چهار حلقه ۳۲	کدخدائی ۲۵ (زنا شویی)
مشروبات ۱۲۰ تا ۱۵۴، ۲۶۴	لقمه ۲۰۲	کسمه نفس (بی نقطه، شاید نقش)
مشمع ۵۹	لنگه ۳۵	بوربای بغدادی ۱۲۵
مشق جنون ۳۹۴	لوزینه ۳۷۸	کشمش فخری هرات ۳۱۵
مشق قیقاج ۲۸۱	لوندد ۱۱۸، ۱۸	کفش ۱۱۰
مصاحب چاشته خور ۲۶۳	لیمو ۳۶۷، ۳۷۵	کفک (شیرینی) ۳۸۵
مصطکی ۱۵۰	لیموی استرآباد ۳۵۲	کف مال ۱۰۲
مطعومات ۲۶۴		کلاه اوروسی ۱۱۲
مطهره رومی ۷۱	م	کلاه شیروانی ۸۳

هل ۱۵۰	نان قزلباشی = گرده	مفرح یاقوتی (از مکتوبات) ۱۲۸،
[هلو] آردی بسطام ۳۳۷	نان گرجی ۳۸۴	۲۷۰، ۱۴۹
[هلو] سلقان (سولقان) ۳۳۸	نیات ۱۸۴	مقتدر کردن ۱۲
[هلو] کاردی ۳۳۷	نخود سرد رودی ۵۱	مقط دندان ماهی ۶۶
[هلو] کند ۳۳۸	زرد ۱۶۵، ۱۶۳، ۹۱	مقطعات (قطعات خط) ۷۰
همت سحر خیزان ۲۵۰	نرگسی زن ۳۰	ملازم مقبول ۲۶۷
همزبان گرجی جدید الاسلام ۱۷۱	نرم شانه ۲۱	ملازم نا اعتماد ۲۴۸
هندوانه دیمی قزوین ۳۳۶	قطع ۷۹	ملحد بی انصاف ۲۳۱
هیمه ۷۶	نعل ۸۶	مندیل سر زر ۱۱۱
	نقاش بی نفاق ۲۲۲	منصب ۱۵۵
ی	نقل تازه مکرر ۳۸۰	متقا ۳۲۳، ۳۵۱
یساپنجی اوزبکی (نوعی	نماز صبح ۲۵۲، ۲۸۰	منقل ۳۷۱
لیاس) ۸۱	نمد جامی ۷۳	منکوحه ۱۶۷، ۲۴۷
یاران شطل خوار مستعد ۹۴	نمدین پوش ۲۸	مواجب سالیانه ۲۵۹
یاران همزبان ۲۶۰	نمک سنگ خرقانی ۴۹	موزه موش کحجه (S) ۱۱۰
یازده هشتی ۳۶	نوبر ۱۴	مهمیز ۲۷۲
یخ ۱۸۵	نوری شهریار (ظ = زردآلو) ۳۴۵	میخ ۸۷
یخ در بهشت ۳۸۳	نیمتنه ۱۰۴	میده (آرد) ۴۳
یخنی ۴۲	و	میرزائی دامغان (خرپوزه) ۳۱۳
یراق ۳۰۶	واسوز ۱۹	میر شکار ۹۰
یساق رفتن ۲۴۰	واکشیدن ۲۶۸	
یک آبه - عرق ۱۴۶	وا لمیدن ۲۸۹	ن
یک ورق - جزودان ۷۰	وضو ۲۷۱	نادریات ۲۰۷ تا ۲۳۱
یبلاتق ۲۸۴	ه	نارجیل ۱۵۰
	هزار و یک روزکامرانی ۲۹	نارنج ۳۶۷
		نارنج گیلان ۳۵۳

فهرست جغرافیائی

استرآباد ← گلای ۳۱۶	اردوباد ← قلیچی ۳۳۱	آب کر (رودخانه) ۱۸۲
استرآباد ← لجام ۳۲	اروس (روس) ← جل خرسک ۸۰	ابرقو ← قبا ۱۰۳
استرآباد ← لیمو ۳۵۲	اروس ← کلاه ۱۱۲	ابرقو ← توت سرخ ۳۱۸
استرآبادی ← سنی ۲۱۱	استرآباد ۳۵۸	اخلاط ← سیب حرامی ۳۳۵
اصفهان ← به آرایش ۳۳۴	استرآباد ← برنج جرمه ۴۵	اردبیلی ← مرد ۲۰۸
اصفهان ← حبه الخضراء ۱۴۵	استرآباد ← چاشنی صندل زده ۵۶	اردستان ← انار میخوش ۳۲۹
اصفهان ← خزان ریز ۳۴۶	استرآباد ← خیار ۳۴۰	اردوباد ← شفتالو بلخی ۳۲۶

سمنان ← انار بیدانه ۳۲۷	تنگابن ← ترنج (برنج؟) ۳۵۴	اصفهان ← سرمشک ۳۴۲
سمنان ← بادام منقا ۳۵۱		اصفهان ← سیب ۳۳۴
سولان (سبلان - کوه) ۲۸۴	ج - ج - ح	اصفهان ← قیسی ۳۴۲
سولقان = سلقان	جام ← نمذ ۷۳	اصفهان هموار ۲۱۲
سهند (کوه) ۲۸۴	چرکس ← چرکسی چاکدار ۲۳۶	الوند (کوه) ۲۸۴
	چشمه الهاک ۱۸۶	امامزاده خواستکه (خاصه؟) ۳۹۰
ش - ط	حجاز ۳۷	اوزبک ۳۱
شاهرود ← عسل ۵۵	حکم آباد ← سبزی ۵۳	اوزبک ← یانچی ۸۱
شط بغداد ۳۶۱	حلب ← انجیر ۳۴۷	ایقاز(?) ← توله ۸۹
شهریار ← خربوزه شاه پسند ۳۱۱	حلب ← صابون ۱۱۶	
شهریار ← دوشاب سرکه ۵۰	حلب ← کارد ۷۵	ب
شهریار ← نوری ۳۴۵		بخارا ← آلو ۳۵۶
شیرازی بی ادراک ۲۱۸	خ	بخارا ← تیر سفید ۳۶
شیروان ← کلاه ۸۳	خراسان ← ۱۶۸، ۱۴	برج اولیا ۳۵۸
شیروانی شیعه ۲۱۶	خراسانی ← پیل حلقه به گوش ۷۲	بروع ← استر ۳۰
صدقلو چنار ۳۹۴	خراسانی به همت ۲۱۲	بُست ۳۲۱
طارم ← پیاز ۵۲	خرقان ۲۸۴	بسطام ← هلو آردی ۳۳۷
	خرقان ← نمک سنگ ۴۹	بسطام ← گلایی ۳۳۰
ع	خطا ← روغن ۴۷	بسطام ← امرود ۳۳۰
عبدالعظیم (شهری) ← خربوزه	خطا ← کاغذ ۶۹	بغداد ۳۵۸
بیغمی ۳۱۲	دامغان ← آرد میده ۴۳	بغداد ← خرما ۳۴۹
عتبات عالیات ۳۵۹	دامغان ← خربزه میرزائی ۳۱۳	بغداد ← خیار ۳۳۹
عراق ۲۲، ۱۴	رباحیه (بی نقطه) ← قصب ۳۵۰	بغداد ← خیک آب خورش ۷۴
عراق... ریش ۲۰۳	(شاید رماحیه)	بغداد ← شط ۳۶۱
عراق ← صابون کف مال ۱۰۲	روم ۱۵۰، ۳۷	بغداد ← کسمه نفس بوریا (بی نقطه)
عرب ۱۸۳	روم ← مظهره ۷۱	۱۲۵
عرب سامره ۱۸۳	رومی... درست ۲۱۵	بلخ ۳۲۶
		تبریز ۲۴۹، ۱۵۸
ف - ق	س	تبریز ← خلونتی (بی نقطه) ۳۴۴
فرنگی ۲۳۰	سامره ۱۸۳	تبریز ← سیب سلطانی ۳۲۰
فیض آباد ← خربوزه دود چراغ ۳۱۰	ساجی ← معامله ۱۹۶	تبریز ← شفتالوی خورده رازقه ۳۲۵
قرباغ ← پنیر ۱۲۲	سبلان = سولان	تبریز ← شفتالوی زعفرانی ۳۲۲
قراقاش ← هندوانه ۳۳۳	سرخه ۳۲۷	تبریز ← گیلاس ۳۴۸
قزوین ← بزاز ۱۹۵	سرد رود ← نخود ۵۱	تبریزی ۲۰۷
قزوین ← انگور شاهانی ۳۱۷	سلقان (سولقان) ← [هلو آردی]	ترکمان ۳۹۴
قزوین ← هندوانه دیمی ۳۳۶	۳۳۸	ترکمان ← شیشک ۴۴

قزوینی بی آهنگ ۲۰۹	گیلان ے ماہی دست پیچ ۵۷	هرات ے کشمش فخری ۳۱۵
قله (؟) اخى سعيد(سعدالدين) ۲۷۶	گیلان ے نارنج ۳۵۳	هرات ے گازرگاه ۲۷۷
قم ے خربوزه ساق عروس ۳۰۹	گیلانی شجاع ۲۱۹	همدان ۲۴۹
قم ے شمشیر ۳۳	ل - م	همدان ے ترشی خیار بیجه ۵۴
قمی به علت ۲۱۳	لاهیجان، ے سرخ لاله ۳۴۱	همدان ے حله رسمه ۳۳۲
	محلہ دباغان ۱۹۳	همدان ے شفتالوی گزنه ۳۲۴
ک - گ	مرند ے خربوزه اوغری آپارمز ۳۱۴	همدانی به همت ۲۲۰
کربلا ۳۵۹	مشهد ے خربزه ۳۰۸	هند ۲۲، ۳۷
کوه الوند ۲۷۸، ۲۸۴	موصل ۳۶۱، ۳۱۹	هند - آمله ۳۵۷
کوه سیلان = سیلان		هند ے سه پایه چوب هندی ۷۷
گازرگاه هرات ۲۷۷	ن - و - ه - ی	هندی پابرجا ۲۲۷
گرگی جدید الاسلام ے همزبان	نجف ۳۵۹	یزد ۱۵۹، ۱۶۶
۱۷۱	نیل (رود) ۳۳	یزد ے انار دانه‌نما ۳۲۸
گرگان ۳۹۴	واسطی ے خامه ۶۴	یزد ے شفتالوی کاردی ۳۲۳
گیلان ے آلوچه ۳۵۵	ورسامی (شاید ور شاوی =	یزد ے قلمتراش ۶۵
گیلان ے خیار ۳۴۰	ورشویی) ے کارد و خنجر ۱۱۴	یزدی به عصمت ۲۱۷
گیلان ے ماہی ۴۶	هرات ۲۴۹	بمئی ے قهوه ۱۴۷

فهرست نامهای اشخاص

سلطانعلی مشهدی (مولا - خطاط) ۷۰	آهوی موسیقاری ۱۰۰
شاه نظر گیلانی مجمره ساز ۶۳	احمد قزوینی (حافظ) ۹۹
شاهویردی شتر قوت ۱۰۲	اسکندر خانی ے عرق یک آبه ۱۴۶
شمس تبریزی (معاصر مؤلف) ۹۵	بہزاد نقاش ۷۰
صادقی افشار (مؤلف) اول خطبه و ۳۶۰ (در شعر)	تبریزی = عندلیب
عندلیب تبریزی (حافظ) ۹۸	جلال یزدی (حافظ) ۱۰۱
قرلباش ۱۲۶، ۲۱۴	حافظ احمد قزوینی ۹۹
قزوینی = حافظ احمد	حافظ جلال یزدی ۱۰۱
محمود خلاشه (کمانگر) ۳۴	حافظ عندلیب تبریزی ۹۸
منهدی = سلطانعلی	حسن کمانچہ‌ای ۹۷
موسی بن جعفر (ع) ۳۶۰	حکیم خلیل الله ۱۴۸
یزدی = حافظ جلال	خلاشه = محمود
	خلیل الله (حکیم) ۱۴۸
	سعید ترکش دوز (استاد) ۳۵